

خاطرات اردشیر زاهدی

(جلد دوم)

ار سفر هند و پاکستان

تا واقعہ ۲۱ فروردین

شامل اسناد و عکسها

نویسنده اردشیر زاهدی

ویراستار احمد احرار



فهرست مدرجات

۵	یادداشت ناشر
۷	پیشگفتار حلد یکم
۱۱	پیشگفتار حلد دوم
۱۳	نحش دوازدهم خاطراتی از سفر همد و یاکستان
۲۷	نحش سیزدهم عشق و اردواج
۴۳	نحش چهاردهم کودتا در بغداد
۵۳	نحش پانزدهم داستان ساختگی کودتای اردونادی
۶۳	نحش شانزدهم همسری برای شاه
۸۳	نحش هفدهم مأموریت در واشنگتن
۱۱۱	نحش هجدهم مأموریت در لندن
۱۳۷	نحش نوزدهم درگذشت پدر و حدایی از همسر
۱۵۳	تصاویر و عکس‌ها
۲۳۱	نحش بیستم واقعه ۲۱ فروردین
۲۴۵	نحش بیست و یکم در روابط ایران و انگلیس
۲۷۳	اساد و مدارک
۴۰۳	فهرست نامها

بخش دوازدهم خاطراتی از سفر هند و پاکستان

● سپهد راهدی نلافاصله پس ار استعفا عارم اروپا شد گویا ایشان همان وقت به عموان سفیر سیار و نماینده ایران در مقر اروپایی سازمان ملل متحد تعیین شدید و در ژنو اقامت گزیدند

○ حیر پدرم ار تهران رفت به رم و بعد، آمد به ژنو اما هیچ پست و مقامی نداشت در واقع، خودش قبول نکرده بود ار وقتی صحت استعفای ایشان پیش آمده بود اعلیحضرت پیغام داده بودند که هر پست و مقامی که مایل است برای خودش در نظر بگیرد پدرم گفته بود هیچ مقامی نمی خواهد و مایل است به خارج برود و مدتی به دور ار کشاکش های سیاسی، استراحت کند به طور کلی او عقیده داشت که انتصابات باید تابع صوابط باشد حتی سست به ترفیعات ارتش و اعطای درجه ارتشیدی معترض بود وقتی درجه ارتشیدی را بر درجات نظامی افزودند سپهد شاه نحتی و سپهد یردان پناه گله کردند که درجه سپهدی و نشان دو الفکار در گذشته به افسرانی داده می شد که خدمات برحسته نظامی کرده بودند، حالا این اشخاص ار نظر سلسله مراتب پایین تر ار کسانی خواهد بود که قبلاً ریر دست خودشان قرار داشته اند و کار درحشانی هم نکرده اند و ار پدرم حواستند که در این مورد مداخله کند آنها گفتند ما نمی توانیم در این ناره صحت کنیم، شما نا اعلیحضرت صحت کنید پدرم این موضوع را نا اعلیحضرت مطرح کرده و نظر خودش را هم در تأیید نظر دیگران گفته بود ولی افزودن درجه ارتشیدی بر درجات نظامی گویا به سبب ورود ایران به پیمان بعداد و ایجاد پست ریاست ستاد بررگ ارتشتاران ضرورت داشت

ناری، مسئله سرپرستی سفارتخانه‌های ایران در کشورهای اروپایی را اعلیحضرت خودشان در نظر گرفته بودند و نه پدرم گفته بودند وقتی در رمان حسگ، آورل هریمن همراه پیریدت رورولت برای شرکت در کفرانس سران متفقین به تهران آمد عنوان سفیر سیار (Ambassador at Large) داشت و این عنوان مناسبی برای شما خواهد بود که صم اقامت در اروپا، به امور سفارتخانه‌های ایران رسیدگی کنید اما پدرم قبول نمی‌کرد و می‌گفت من دیپلمات بیستم و در خارج هم ناکسی کاری ندارم بعداً، وقتی نامردی من و والا حضرت شهیار پیش آمد مجدداً اعلیحضرت موضوع را بی گرفتند و تأکید کردند و پدرم بالاخره قبول کرد

بعد از انقلاب، بعضی‌ها نوشته‌اند سهد راهدی از تهران رفت نه «مونتر» و در ویلای گل سرح، یعنی همین خانه‌ای که الان من در آن زندگی می‌کنم، اقامت‌گردد در حالی که این خانه را بعدها پدرم به اقساط ۲۹ ساله خریداری کرد و آخرین اقساط آن را من در سال‌های بعد از انقلاب پرداختم

پدرم اول رفت نه رم بعد آمد نه زبو و در هتل «ریجموند» اقامت کرد حالش هیچ خوب نبود گلوله‌های سفیدش افتاده بود حد روری در بیمارستان بستری شد بعد، ویلای گانیلو را احاره کرد و مدتی هم در آنجا می‌بستست، همان خانه‌ای که مصطفی‌تحدد خرید و احاره داد نه سرکسولگری ایران در زبو

همان وقت هم شایعات درباره زندگی پدرم زیاد بود از جمله شایع شد که نه او سوءقصد شده است من در تهران آرام و قرار نداشتم و می‌خواستم خودم را برسایم به خارج و از حال و وضع او مطمئن شوم علم که وزیر کشور شده بود نامه‌ای نوشت نه پدرم حاکی از اینکه فلانی خودش ابحاست و دلش آنحاست و هیچ کاری هم قبول نمی‌کند پدرم نامه تندی نه من نوشت که پسرم، تو چه خیال می‌کنی؟ من عمرم را کرده‌ام، کارم را هم کرده‌ام، تو نباید در مملکت نمایی و برای آن مملکت کار کنی نامه را مردم دادم نه اعلیحضرت که بخواست آن رمان اعلیحضرتین در قسمت شرقی کاح مرم‌رندگی می‌کردند کاح احتصاصی را همانطور که ملکه تریا در حاطراتش نوشته است، اعلیحضرت احاره داده بودند ایشان طبق سلیقه خودش تعمیر و تریین کند اعلیحضرت نامه را خواندند و فرمودند خوب، درست نوشته، تو چه می‌خواهی؟ لاند می‌خواهی بحست‌وریر بشوی!

در این صم اعلیحضرت هم تشریف آوردند من ناراحت شدم، گفتم آنکه نانای من بود و سپهد بود چه شکری خورد که سده هوشش را داشته باشم!؟ نه، من دلم برای پدرم تنگ شده و احاره می‌خواهم بروم نه دیدن او فرمودند، خیلی خوب، حالا بیا برویم نه نهار سر میر نهار مجدداً مرا مقداری بصیحت کردند و فرمودند هر وقت خواسته باشی می‌توانی بروی پدرت را ببینی و برگردی گفتم یس فردا می‌روم احاره گرفتیم و آمدیم نه سوئیس پدرم رفته بود نه «ویتل» برای استفاده از آب‌های معدنی رفتیم آنجا نه دیدنش خود من هم روی مهره‌های پشتم، بر اثر دستند قپانی و کتک‌هایی که خورده بودم، درد و ناراحتی داشتم در آن وقت کنگره‌ای تشکیل شده بود از پزشکان متخصص بحثی درگرفته بود بین دو دسته از آنها که یک دسته عقیده داشتند ستون فقرات را برای رفع درد و ناراحتی باید عمل کرد و دسته‌ای دیگر معتقد بودند که تا وقتی می‌توان درد را با کمک دارو تسکین داد نباید عمل کرد قرار بود من بروم نه هامبورگ و پروفوسور «هس» را ببینم و اگر لازم شد عمل کنم ولی با متخصصین صحت کردم عموماً عمل را توصیه نکردند و می‌گفتند عمل خطرناکی است و نتیحه‌اش را نمی‌توان تصمیم کرد نه فرص هم که مؤثر واقع شود بعد از چند سال دوباره درد برمی‌گردد و احتیاج نه عمل مجدد نه همین دلیل از عمل مصرف شدم و همور نا این دردها دست نه گریانم

ناری، در اروپا بودم که تلگراف رسید ملک سعود پادشاه عربستان نه تهران می‌آید و اعلیحضرت احصارم فرموده‌اند^۱

می‌خواستم بهانه بیاورم و بروم پدرم متعیر شد و با مقداری ملامت و مقداری بصیحت مرا راهی کرد نه همراه هم آمدیم به پاریس و از پاریس نه رم در راه رم بودیم که خبر رسید در تهران نه علاء سوءقصد شده است^۲ پدرم خیلی ناراحت شد و تلگرافی

۱- این سفر رسمی در اوت ۱۹۵۵ صورت گرفت ناساه عربستان سعودی نه مدت هسب روز در ایران بود (۹-۱۷ اوت) برای تحلیل از وی او را نه ایران سخترانی بر سلس سورای ملی سبوت کردند که نسسا اسسانی بود ولی بعداً این دعوت از حد رسس کسور دنگر حون ربرال آریهاور و ربرال دوگل بر صورت گرفت

۲- حسس علاء بحسور بر روز ۲۵ آنا ماه ۱۳۳۴ (۱۶ نوامبر ۱۹۵۵) هنگامی که برای برحدن مجلس حم سبند مصطفی کاسانی بمانده مجلس سورای ملی (فررند اس‌الله کاسانی) نه مسحد ساه رفه بود مورد سوءقصد فرار گرفت صارب شحصی نه نام مطفر علی دوالقدر از اعصای جمعبت فداسان اسلام بود سس از آنکه گلوله اولی نه حطارفت و فسگ دوم در لوله اسلحه گبر کرد صارب نا ناشه هفت بر صر نه سحی بر سر بحسرتور بر وارد ساحب و همان وقت نه